



بحران تأسیس دولت در عراق از منظر فقهای نجف

(از میرزا محمد تقی شیرازی تا سید محمد صدر)

عبدالوهاب فراتی^۱

چکیده

پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش نگاشته شده است که عالمان نجف چه ایده‌ای درباره بحران دولت فرقه‌گرای عرب سنی در عراق داشتند؟ فرضیه مقاله این است که به نظر می‌رسد بسیاری از عالمان حوزه نجف و کربلا تحت تأثیر سنتی که شیخ مرتضی انصاری بنا کرده بود، در اندیشه حکومت شیعی نبودند. آنان با اقتداء نسبت به آنچه او گفته بود ادله لفظی ولایت فقیه را ناتمام و بیشتر در اندیشه نظارت فقیه بر تصرفات دیگران بودند. با این وجود، از دوره مرجعیت میرزا محمد تقی شیرازی اندیشه تأسیس حکومت بارور شد و او کوشید در شهرهایی که در ثوره العشرین از دست اشغال‌گران آزاد می‌شدند، دولتی محلی تأسیس کند که در برخی از نامه‌هایش از آن به حکومت اسلامی تعبیر می‌کرد. گرچه این انقلاب شکست خورد اما ایده او ماندگار شد و در دهه‌های بعد، برخی دیگر از عالمان عراق در پی تأسیس حکومت برآمدند که مهم‌ترین آنان سید محمد باقر صدر بود. صدر که اندیشه جدی تری نسبت به شیرازی داشت نظرات مهمی در باره حکومت اسلامی بیان کرد و بر سرنوشت مخالفین عراقی تأثیر بسزایی نهاد. با شهادت صدر در سال ۱۹۸۰م عملاً اندیشه تأسیس حکومت در نجف به کما رفت و تنها یک دهه بعد بود که شاگردش، سید محمد صدر به طرح ولایت عامه فقیهان پرداخت. گرچه او علناً در پی اقامه چنین دولتی نبود اما صدام و بویژه نیروهای ائتلاف غربی، او را تهدید دانسته و در نهایت در سال ۱۹۹۹م به شهادت رساندند.

واژگان کلیدی: سنت شیخ اعظم، ولایت فقیه، نظام شورایی، حکومت اسلامی، نظارت فقیه

DOI: 10.2783.4999/CSIW.2305.1251.4.27.6

شماره ۴ (۲۷)

سال ۹
زمستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۲/۰۴
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۴/۱۰
صص: ۱۳۱-۱۴۴



مقدمه

مروری بر متون و مرام نامه‌های فقهی فقهاء عراق از دوره عثمانی تاکنون نشان می‌دهد که اغلب آنان در پی تأسیس دولتی شیعی در عراق نبودند. علاوه بر اینکه کشور عراق وضعیتی ویژه داشت و سنیان زیادی در آن زندگی می‌کردند، نظرای نیز بسیاری از عالمان شیعی، دلالت ادله لفظی بر ثبوت ولایت فقیهان بر امور نوعیه را نپذیرفتند. این ایده که ملهم از آثار شیخ اعظم در المکاسب و دیگر آثارش (ر.ک به آثار شیخ مرتضی انصاری) بود به تدریج به سنتی حاکم بر حوزه‌های شیعی بدل شد و آنان نیز همواره خود را مقید به آن دانستند. با رونق اندیشه‌های مشروطه خواهی در عثمانی و ایران، شاگرد برجسته شیخ اعظم یعنی آخوند خراسانی که تا آن هنگام در امتداد نظر استاد خویش می‌اندیشید و ولایت فقیهان را تنها از باب امور حسبه می‌پذیرفت یک باره از نظر خود بازگشته و متعلق حکومت را مردم دانستند. مردمی که خود حاکم را برگزیده و به صورت شورایی اداره می‌کردند. با این وجود و به رغم مقید شدن اندیشه عالمان شیعی عراق به چنین سنتی، برخی از عالمان نجف در پی تصرف حکومت برآمدند. از نظر اینان، حکومت اسلامی، طحوااره است که به دیگر خواسته‌های شیعیان تحقق می‌بخشد و آنان را به آرمان از دست رفته شان نزدیکتر می‌سازد. این که چه عالمی برای نخستین بار سخن از حکومت اسلامی زد، اطلاعی در دست نیست، اما معلوم است که چنین ایده‌ای برای اولین نه در نجف، بلکه در کربلا طرح شد و میرزای محمد تقی حائری شیرازی معروف به میرزای دوم جسورانه در حالی که هنوز بخش اعظمی از سرزمین عراق تحت اشغال انگلیسی‌ها بود در مناطق آزاد شده تشکیلاتی براه انداخت که از آن به حکومت اسلامی تعبیر می‌کنند. نجفی‌ها نیز بدون اینکه سخنی از حکومت اسلامی به میان آورند، همین تشکیلات را در نجف براه انداختند تا بدین گونه میرزا را در مبارزه تنها نگذارند. اما طولی نکشید که چند دهه بعد، برخی از روحانیت نجف به زعامت سید محمد باقر صدر، ایده جدی‌تری در این باره مطرح کردند و عملاً بخشی از شیعیان را جهت اقامه آن به مبارزه و جهاد فراخواندند. گرچه طرح صدر اول، اممی و طرح میرزای دوم محلی بود و ناخواسته با هنجار مرسوم نجف مخالفت ورزیدند، اما آنان هرگز نتوانستند از چنین هنجاری که به شدت در نجف هژمون شده بود رها شوند. میرزای دوم تحت تأثیر آخوند خراسانی، شورایی بودن تصمیمات اساسی و صدر اول تحت تأثیر میرزای نائینی نظام/ دولت شورایی را پذیرفت. البته در این دوره نیز امام خمینی به هنگام تبعید در نجف (۱۳۴۴-۱۳۵۷ش)، با

کلیت این هنجار مخالفت کرد و راساً فقیه را متولی حکومت اسلامی دانست. این ایده، شورشی علیه حوزه نجف بود که به جز مدرسه صدر اول، کسی از آن استقبال نکرد. به غیر از اینکه نجف با تأسیس دولتی شیعی مخالف بود اساساً نیز واگذاری قدرت به فقیه را غیر مستدل می‌دانست. سید محمد باقر صدر نیز که از چنین مشکلاتی در عراق آگاه بود، امیدوار بود که امام خمینی در ایران موفق به تأسیس چنین دولتی شود. آنگاه که چنین شد، وی خواهان تکرار تجربه ایران در عراق شد. علاقه‌ای که منجر به شهادت او در ۹ آوریل ۱۹۸۰ میلادی گردید. با شهادتش، ایده‌اش نیز در حوزه نجف به کما رفت و به جز اندکی از شاگردان و هواه خواهانش، کسی به راهش ادامه نداد. سید کاظم حائری و سید محمود شاهرودی از جمله شاگردان او بودند که ایده‌های او را در خارج از عراق دنبال کردند. اعضای حزب الدعوة نیز بر اثر نقش فقیه به اختلاف افتادند و هرگز نتوانستند بر آنچه صدر گفته بود اتفاق کنند. یک دهه بعد، سید محمد صادق صدر معروف به صدر دوم که بیشتر متأثر از امام خمینی بود به طرح دوباره ولایت فقیه پرداخت، اما شهادتش در سال ۱۹۹۹م هرگز به او فرصت نداد تا آرزویش را بر آورده سازد. بعد از سقوط صدام نیز انتظار می‌رفت که چنین ایده‌هایی مجدداً به حوزه بازگردند؛ اما اقتدار آیت الله سیستانی مجدداً این حوزه را به میرزای نائینی بازگرداند و اندیشه او را نه در هیات سلطنت بلکه جمهوریت، به روایت برتر این حوزه مبدل نمود.

۱ - میرزای محمد تقی شیرازی، اشغال عراق و تأسیس دولت محلی

گرچه میرزا محمد تقی حائری شیرازی (۱۲۵۶-۱۳۳۸ ق) در نجف نبود و از سلک شاگردان بزرگان این شهر نیز به حساب نمی‌آمد؛ اما موقعیتی که در کربلا پیدا کرد نشان داد که هم از آنچه در نجف رخ داده تأثیر پذیرفته و هم بر نجف تأثیر نهاده است. شیرازی که پس از درگذشت آسید کاظم یزدی در سال ۱۳۳۷ ق مورد رجوع شیعیان قرار گرفت، شجاعانه در برابر اشغال گران انگلیسی از حقوق مشروع مردم عراق دفاع کرد و پس از بی‌نتیجه ماندن اعتراضات مسالمت آمیز، رهبری جنبشی را بر عهده گرفت که به «ثوره العشرین» شهرت یافت. برغم این که این قیام منجر به استقلال عراق است، اما تأثیرات متفاوتی بر سرنوشت حوزه نجف نهاد که در مقدمه بدان اشاره شد. فریق المزه آل فرعون در کتاب «الامام شیخ محمد تقی الشیرازی یشکل الحکومه اسلامیه فی العراق» معتقد است که او در پی بناء دولتی اسلامی در عراق بود (آل فرعون: ۶). البته در مجموعه نوشته‌ها

بحران تأسیس دولت در عراق از منظر فقهای نجف (از میرزا محمد تقی شیرازی تا سید محمد صدر)

و وثایق سیاسی او - که الجبوری در کتاب «محمد تقی شیرازی القائد الاعلی للثوره العراقیه الکبری ۱۹۲۰» گرد آورده است - چنین ایده بزرگی وجود ندارد و او تنها در یکی از این نامه‌هایش از حکومت اسلامی یاد می‌کند؛ «فان اخوانکم المسلمین فی بغداد و الکاظمیه و النجف و کربلا غیرها من انحاء اماکن العراق، قد اتفقوا فیما بینهم علی الاحتجاج بمظاهرات سلمیه و قد قام جماعه کثیره بتلک المظاهرات مع المحافظه علی الامنیه بوجه واحد طالبین حقوقهم المشروعه المنتجه لاستقلال العراق انشالله بحکومه اسلامیه» (الجبوری: ۲۴۶). در این متن محمد تقی شیرازی با صراحت بیان می‌کند که برادران عراقی! هم‌زمان شما در بغداد، کاظمین، نجف، کربلا و دیگر جاها هم پیمان شده‌اند که دست به تظاهرات مسالمت آمیز زنند و برخی از این تظاهرات را آغاز کرده‌اند، خواسته همه مردم حقوق مشروع ملت عراق است که نتیجه آن استقلال این کشور بر اساس یک حکومت اسلامی است. اما به غیر از این متن، در هیچ جای دیگری، شیرازی سخنی از حکومت اسلامی به میان نیاورده است. جالب‌تر آن که در آثار فقهی او مثل «حاشیه المکاسب» که انتظار می‌رفت در بحث ولایت فقیه شیخ انصاری، همانند فقیهان آن دوره، حاشیه‌ای زند، سخنی نگفته است. اسناد موجود هم نشان می‌دهد نه عموم مردم و عشایر و نه کسی از نخبگان و مجاهدین مطالبه‌ای در این باره نداشته‌اند. احتمالاً آل فرعون از تشکیلاتی که میرزای شیرازی جهت اداره برخی شهرها به راه انداخت، در یافته است که او در پی تأسیس دولتی اسلامی در عراق است. بر فرض این که میرزا در پی چنین آرمانی بود، طرح او نشانه‌های روشنی نداشت و کسی نیز در دهه‌های بعد در طرح حکومت اسلامی به اندیشه‌های او باز نگشته است. به‌ویژه آنکه ایده و اقدامات اولیه میرزا نیز ابهام زیادی داشت و معلوم نبود مراد او از اسلامی بودن حکومت در کشوری که بخشی از مردم آن سنی مذهب هستند چیست؟ با این وجود، مقدمات حکومت اسلامی را در شهرهای آزاد شده فراهم آورد تا بدین گونه اعلان کند که بدون طرح وارد فاز مخالفت مدنی با انگلیسی‌ها نشده است. شیرازی در عصر تموز ۱۹۲۰ حاکم کربلا را از شهر بیرون و در روز بعد چهار مجلس تشکیل داد تا به اداره شهر بپردازند. این مجالس عبارت بودند از:

مجلس علمی؛ این مجلس اعتباری سیاسی و رسانه‌ای برای قیام داشت. وظیفه این شوری بیشتر رهبری و گسترش قیام میان توده‌های مردمی و نیز عشایر بود. این شوری توصیه‌های عملی و ارشادات دینی قیام را برعهده داشت و ریاست آن بر عهده سید محمد هبه الدین شهرستانی بود. اعضای آن

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

نیز عبارت بودند از: سید ابوالقاسم کاشانی، احمد خراسانی، حسین قزوینی و عبدالحسن شیرازی فرزند میرزای شیرازی.

مجلس محلی؛ وظیفه آن اداره شهر و برقراری امنیت بود. این مجلس تقریباً نقش مجلس ملی در اداره امور عامه را بر عهده داشت. مالیات را جمع آوری و در مواردش هزینه می‌کرد. به تأمین راه‌های مواصلاتی می‌پرداخت و امور بهداشتی و درمانی کربلا نیز مورد توجه آن بود. در این مجلس نیز تعدادی زیادی از بزرگان کربلا حضور داشتند و شیخ محمد حسن ابوالمحاسن نیز نماینده میرزای شیراز در آن بود.

مجلس اقتصادی؛ وظیفه آن جمع آوری اعانات برای انقلابیون و خانواده آنان بود. مجلس حربی؛ رسالت آن نیز رهبری نیروهای مسلح و برنامه‌ریزی جنگ را بر عهده داشت. این مجلس بر خلاف سه مجلس قبل کاملاً در کنترل میرزای شیرازی نبود و تعدادی از روسای قبایل نیز در امورات آن دخالت می‌کردند.

در سایر شهرها نیز که از اشغال خارج می‌شدند مثل بعقوبه و نجف اشرف، چنین مجالسی راه می‌افتاد (همان: ۴۲، ۴۴). در نجف دو مجلس تأسیس گردید؛ یکی مجلس تشریحی (هشت عضو داشت) و دیگری مجلس تنفیذی (چهار عضو داشت که روسای محلات چهارگانه نجف در آن بودند). البته در باره این که تا چه مدت این مجالس به فعالیت پرداختند و به چه میزان رضایت عامه را بر آورده ساختند؟ اطلاعات روشنی در اختیار وجود ندارد؛ اما احتمالاً در اداره شهرهای آزاد شده موفق بوده‌اند. با این همه شاید نتوان به چنین مجالسی، دولت اطلاق کرد، بلکه بیشتر به مثابه تشکیلاتی بودند که سازماندهی مبارزه را بر عهده داشتند. شبیه کمیته نه نفره‌ای که هفت دهه بعد، آیت الله خویی در انتفاضه شعبانیه ۱۹۹۱م تشکیل داد تا به اداره شهرهای به هم ریخته قیام پردازند. در واقع، هر دوی آن دو فقید در پی اداره شهرها در «وضعیت بی‌دولتی» بودند و چاره‌ای جز راه اندازی تشکیلات محلی نداشتند. تشکیلاتی که بر اساس رأی آخوند خراسانی می‌بایست به صورت شورایی تصمیم بگیرد و متفردا عمل ننماید. با این همه، شاید بتوان گفت برداشت میرزای شیرازی و انقلابیون ثوره العشرین از حکومت، بسیط‌تر از چیزی بود که امروزه می‌انگاریم. امروزه دولت دستگاه عریض و طولی دارد که همه عرصه‌های زندگی را درنوردیده است. در واقع شیرازی به تبع عالمانی چون میرزای نائینی در پی دولت ملی کوچکی بود که هم مخالف شریعت نباشد و هم از

بحران تأسیس دولت در عراق از منظر فقهای نجف (از میرزا محمد تقی شیرازی تا سید محمد صدر)

حقوق مردم دفاع کند. ایده‌ای که میرزای نائینی هم در تنبیه الامه دنبال می‌کرد. به همین دلیل، میرزای و اطرافیانش، تصور می‌کردند:

- نفی سلطه غیر مسلم بر امورات مسلمانان؛
- استقلال کشور؛
- رعایت حقوق مردم؛
- احترام به شرع انور.

که در کلیه نامه‌ها و وثایق بجا مانده از میرزای شیرازی مورد تأکید قرار گرفته بود، یعنی حکومت اسلامی. فارغ از این که حاکم بر چنین دولتی، شریف حسین از مکه باشد یا فقیهی از کربلا یا نجف. مهم مسلمان بودن او و تن دادنش به حقوق مردم و شرع مقدس بود. اما آنچه از اقدام عملی میرزای در راه اندازی مجالس چهارگانه اهمیت داشت، آن بود که ظاهراً او ایده روشنی در اداره جامعه در غیاب امام عصر (عج) جز آنچه عالمان معاصر او در نهضت مشروطه گفته‌اند یعنی شوراگرایی، نداشت. شوراگرایی در تصمیم‌گیری یا نظام سیاسی، الگوهای مطلوبی بودند که در اذهان عالمان آن دیار به تصویر در می‌آمد و شیرازی نیز نمی‌توانست خارج از آن‌ها بیندیشد. در این الگوها هم نقش مردم برجسته بود و هم فقیه جایگاهی روشن داشت، یعنی امور نوعیه به دست مردم اداره می‌شد و فقیه تنها نظارت می‌کرد.

۲ - سید محمد باقر صدر؛ اندیشه تأسیس و تصرف حکومت

با اوج گرفتن قدرت سیاسی شیعیان در دوره آیت‌الله حکیم و هم چنین برآمدن شیعیان به عنوان قدرت اقتصادی، اندیشه تصرف حکومت در ذهن بخشی از حوزویان نجف شکل گرفت. اینکه تحلیل آنان بر اساس چه داده‌هایی بود که چنین می‌اندیشیدند؟ نیازمند بررسی دیگری است. در واقع چه عواملی وجود داشت تا آنان با درگیر شدن با هنجاری که در حوزه نجف حاکم بود، این کار را ممکن بدانند و برای جبران آنچه ضعف آن حوزه می‌دانستند، دست به تشکیل حزب الدعوه زدند. بانیان اصلی این تفکر روحانیونی بودند که اممی می‌اندیشیدند که در رأس آنان سید محمد باقر صدر، مرتضی عسکری، سید مهدی حکیم و محمد باقر حکیم قرار داشتند. زمانی که آیت‌الله سید محسن حکیم از تشکیل این حزب آگاه شد از این که چنین جریانی به اعتبار حوزه باشد مخالفت

کرد. سید محمد باقر صدر (۱۳۱۳ - ۱۳۵۹ ش) نیز اطاعت کرد و در سال ۱۹۶۰ از حزب به در آمد و زان پس به عنوان مرشد روحانی آن شناخته شد. هدف حزب الدعوه تأسیس دولت اسلامی بود که توسط شهید صدر تئوریزه شده بود. او ضمن این که نمی‌توانست به نقش فقیه در غیاب امام (ع) بی‌تفاوت بماند، اما هرگز هم نمی‌توانست در ورای سنتی که در حوزه نجف شکل گرفته بود مسیر دیگری طی کند. رفت و برگشت‌هایی که در نظریات سیاسی خود داشت حاکی از این واقعیت بود. به گفته سید محمدباقر حکیم، استادش در ابتدای حیات فکری‌اش به روش شورا متمایل بود اما در دهه هفتاد میلادی تحت تأثیر امام خمینی به ولایت فقیه روی آورد و سپس موفق شد تصویری ترکیبی از ولایت فقیه و نظریه شوری با عنوان «خلافت انسان و گواه بودن پیامبران» ارائه نماید. گرچه در همان آغاز شوری را دارای صورت و محتوای روشنی نمی‌دانست، اما مهم این بود که او آن را بهترین بدیل نظام جبار می‌دانست و حتی عمل به رأی اکثریت در درون شوری را - بر خلاف شاگردانش یعنی سید محمد حسین فضل‌الله، سید کاظم حائری و شیخ محمد مهدی آصفی - الزام آور می‌شمرد. البته این به معنای تن دادن به آنچه دموکراسی در تبعیت از رای اکثریت می‌گفت نبود. نظریه او در باره شوری چیزی در میانه نظام‌های سلطنتی فردگرا و دموکراسی‌های غربی بود. با این همه، تمایل او به شوری در فرضی بود که نص قطعی در باره شکل حکومت وجود نداشته باشد. به‌ویژه آنکه نصوص وارده در باره شوری نیز منتج به شکل روشنی از حکومت دینی نبودند و هرگز نمی‌توانستند بر مشکلات خود فائق آیند. ظاهراً چنین نصی را مباحث امام خمینی در نجف در اختیار او قرار داد و او را قانع کرد تا از نظریه شوری عدول کند و به دولت فقیه متمایل شود.

در این راستا سید علی اکبر حائری - از شاگردان متاخر صدر - می‌گوید: «بی‌تردید، اندیشه صدر دچار تحول شده است. او در ایامی که حزب الدعوه تأسیس شد، هنوز به ولایت فقیه اعتقاد نداشت و قائل به نظریه شوری بود. بعدها که به وثاقت سند روایت ولایت فقیه بویژه حدیث «اما الحوادث الواقعة» پی برد از ولایت مطلقه فقیه دفاع کرد. در اواخر عمر نیز آثاری مثل «الاسلام یقود الحیاه» را نوشت که به نظر برخی از جمله برادرم سید کاظم حائری از نظریه ولایت فقیه عدول کرده است. از نظر او صدر در آخرین نظریه سیاسی‌اش میان خط خلافت و خط شهادت - به معنی شاهد بودن - تمایز نهاد و معتقد بود در صورتی که مومنان تشکیل حکومت دهند وظیفه فقیه از خلافت به شهادت تقلیل می‌یابد و به نظارت می‌پردازد.» (حائری، ۱۳۹۷). اما همچنان که سید کاظم حائری

بحران تأسیس دولت در عراق از منظر فقهای نجف (از میرزا محمد تقی شیرازی تا سید محمد صدر)

می‌گوید؛ سید محمد باقر صدر از هر دو نظریه پیشین آن عدول کرد و مسیری میان خلافت انسان و شهادت فقیه برگزید. در این نظریه، همانند میرزای نائینی در تبیین حکومت، اصل را در نوع الهی آن می‌دید که با نصب ائمه معصومین (ع) تحقق می‌یافت (الصدر، ۱۴۲۱: ۵، ۲۴ و ۱۵۴)؛ اما بر خلاف نائینی در عصر غیبت، فقیه را بر مقام ولایت بر جامعه منصوب ندانست. بعدها که به نظریه سومش روی آورد معلوم شد که گفته‌هایش در کتاب «الفتاوی الواضحه» مبهم بوده و از ولایت سیاسی فقهاء فاصله داشته است. شاید به همین دلیل باشد که صدر در کتاب «الاسلام یقود الحیاه» به چنین مرجعی، مقامی نظارتی بر حکومت شورایی داد (همان: ۱۶۱). از این رو، صدر بر خلاف نائینی ولایت مرجع و نیابت عامه را به مفهوم سرپرستی بر تطبیق احکام اسلام و نظارت بر اجرای شریعت می‌گیرد (همان، ۲۴ و ۱۶۰). اما تحت تأثیر نائینی نظریه مطلوب خود را حکومت شورایی می‌داند که بر اساس خلافت عمومی انسان و با نظارت مرجع صالح و رشید تشکیل می‌گردد (همان: ۱۶۲). با این تفاوت که او حاکمیت بر زمین را باالصاله از آن انسان به عنوان خلیفه خداوند می‌دانست. از نظر او حاکمیت پیش از هر چیز یک حق طبیعی است که خداوند بدو داده است تا بر مبنای آن انسان سرنوشت جمعی و اجتماعی خود را رقم زند (همان: ۱۲۸-۱۳۰). وی از خلافت انسان که ولایت اعطایی خداوند به بشر است با عنوان جعل تکوینی یاد می‌کند که جنبه تشریحی و اکتسابی ندارد. از این رو استخلاف امری همگانی و عمومی است که اعضای انسانی یک جامعه به صورت شورایی به اعمال استخلاف و حق حاکمیت خود می‌پردازد (همان: ۱۶۱). این نشان می‌دهد که شوری از ذاتیات دولت پیشنهادی صدر است و نه از عرضیات آن و کار ویژه دولت شورایی تحقق بخش حق همگانی در راستای خلافت عمومی برای اعمال حق حاکمیتی است که تک تک انسان‌ها از آن برخوردارند.

این نشان می‌دهد که صدر ایده‌ای فراتر از نائینی در باب نظام شورایی دارد. در نظریه نائینی نظام شورایی تنها راه تحدید دولت است. این شورا مجمع نمایندگان مردم است و مردم به سبب حق شوری از این حق بهره‌مند می‌شوند. بنابر این حاکمیت از آن مردم نیست، بلکه تنها از حق ارائه مشورت به حاکم برخوردار می‌باشند. اما در نظر صدر، شورا تحقق بخش اصل خلافت عمومی انسان‌هاست و بنابر این، حاکمیت از آن مردم است. از این رو، شوری در نظریه نائینی ماهیت مشورتی دارد و در پی تحدید نهاد حاکمیت است، اما دولت شورایی نزد صدر تحقق بخش حق حاکمیت همگانی است و انسان‌ها با تشکیل چنین دولتی حق خود را اعمال می‌کنند. در واقع دولت شورایی

شهید صدر محدود به مجلس قانون گذاری نیست و فراتر از آن حق تعیین حاکم را نیز شامل می شود. این در حالی است که ماهیت دولت شورایی در اندیشه میرزای نائینی نسبت به مجری قانون یا نهاد حاکم، ساکت و علاوه بر آن گرفتار پیش فرض حضور حاکمیت غصبانی شاه قاجار است. اعمال حق حاکمیت در نظر صدر شامل همه ارکان دولت است و دولت شورایی، محقق حاکمیت انسان هم در عرصه قانون گذاری و هم در عرصه اعمال قانون می باشد (عبدالله: ۲۳۹).

بی تردید تفاوت دولت شورایی در اندیشه این دو متفکر شرایط تاریخی آنان باز می گردد. میرزای نائینی متأثر از فضای قانون گرای نهضت مشروطیت در ایران و عثمانی است که چیزی جز تحدید سلطنت دنبال نمی کند. او هرگز تصور نمی کرد، فقیه دولت تأسیس کند و بتوان بر او نیز نظارت کرد. امکانی که در عصر جمهوری اسلامی بوجود آمد (مجیدی: ۱۳۵). از این رو فقیه در نظریه او کارکردی جز نظارت بر قوانین مجلس ندارد (نائینی: ۳۳۷-۳۳۸) به ویژه آن که نائینی و صدر هر دو در حوزه نجف قرار گرفته و مطابق زمینه های زبانی و نگارشی حاکم بر آن حوزه به تحلیل و بررسی روایات مربوط به ولایت فقیه پرداخته اند. هر دو آنان دولت پیشنهادی خود را بر ولایت فقیه بنیان نمی کنند؛ اما در طرح ریزی دولت شورایی مورد نظر خود نظارت مرجع جامع الشرایط را جزئی از ارکان دولت قرار می دهند. نائینی در دولت شورایی خود تنها در پی تغییر شکل حکومت است و با سلطنت غاصبانه تفاوت کلی دارد، اما دولت شورایی صدر با طراحی اصل خلافت عمومی انسان ها در راستای اصلاح ماهوی حاکمیت است.

۳- صدر دوم، دولت مدنی و اشراف فقیه

برخلاف صدر اول که اعتقاد وافری به قیام نخبگانی جهت تصرف حکومت داشت، سید محمد محمد صادق صدر (۱۹۴۱-۱۹۹۹) نه به عضویت حزب الدعوه در آمد و نه خود نیز حزبی راه انداخت. او که همانند امام خمینی به عنصر آگاهی بخشی میان توده ها ایمان داشت، کوشید سطح مداخلات مرجعیت دینی را - بدون این که ولی عام یا حاکم شرعی باشد (همان، ۶۸) - ارتقاء بخشد و در ذیل دولت جائز - رژیم بعث - دولتی در سایه تشکیل دهد. از نظر او، بر اساس برخی از ادله، فقیه در اموری مثل قضاوت، امور حسبیه و فتوی به جهاد دفاعی، می تواند مداخله کند و نیازی هم به اثبات ولایت عامه ندارد. بر اساس همین مبنا بود که او در دوره صدام بدون این که ولایت عامه

بحران تأسیس دولت در عراق از منظر فقهای نجف (از میرزا محمد تقی شیرازی تا سید محمد صدر)

داشته باشد، در شهرهای مختلف عراق محاکم شرعی به راه انداخت و در عرض محاکم عرفی دولت به قضاوت نشست. گرچه شرایط زمانه یار او شد، اما او سنتی تازه در انداخت که در نجف سابقه نداشت. او بر خلاف سنت نجف، خود به امامت نماز ایستاد، خطبه جمعه خواند و صراحتاً کارمندان دولت را به توبه از اعمال حرامی چون رشوه و باج خواهی فراخواند، آزادی زندانیان را خواستار شد و مردم را با تشویق به گفتن شعارهای همچون «نعم نعم للاسلام»، «نعم نعم للحوزه» و «کلا کلا للشیطان» از خود اطاعت پذیر کرد. گرچه دولت بعث تاب نیاورد و در نهایت او را به شهادت رساند، اما عملش نشان داد که او همانند میرزا محمد تقی شیرازی، از شرایط تاریخی بهره می برد و به بخشی از وظائف مرجعیت دینی عمل می کند. البته او همچون شیرازی مجالس و ادارات چهارگانه ای برای اداره شهرهای آزاد شده به راه نینداخت، اما تلاش کرد با دولتی در سایه باری از دوش شیعیان بردارد.

با این همه، او دولت آرمانی خود را همان آرمان امام خمینی می دانست و در پاره ای از موارد با ایشان اختلاف داشت. کتاب «ماوراء الفقه» مهم ترین اثری است که صدر دوم در باره حکومت فقیه بحث کرده است. مروری بر متن این اثر نشان می دهد که او به شدت تحت تأثیر نظریه امام خمینی در این باره است. ظاهراً او برای نخستین بار با نظریه ولایت عامه فقیهان به هنگام حضورش در محفل درسی امام خمینی در نجف آشنا شد. وی که همراه سید محمود هاشمی و به سفارش صدر اول در این درس شرکت می کرد، نخستین کسی بود که جزو عربی بحث ولایت فقیه امام خمینی را در نجف منتشر کرد. از نظر او، ولایت فقیه به لحاظ فقهی و عملی نقش مهمی در زندگی دارد و فقیه همانند حکام عرفی می تواند در امور جامعه تصرف نماید. اگر فقیهان تاکنون از چنین ظرفیتی استفاده نکرده اند تنها به دلیل شرایط عام و خاصی است که وجود داشته است. صدر برخلاف امام خمینی، ولایت فقیه را هم سنگ ولایت امام معصوم (ع) ندانست و اذعان می کرد: «مراد از ولایت عامه این نیست که فقیه همانند امام معصوم (ع) ولایت تامه دارد و او به دلیل «اولی بالناس من انفسهم» بر جان و مال مردم ولایت دارد. برخی از فقهاء به دلیل اینکه چنین تصویری از «عامه» دارند با ولایت عامه مخالفت ورزیده و آن را قابل اثبات نمی دانند. ولایت نیز همانند همه موضوعات شرعی دارای حکمی شرعی است و قلمروش نیز تابع دلیل است. چرا که اصل اولیه عدم ولایت است و اثبات ولایت و تبعاً محدوده ولایت تابع دلیل است. هیچ دلیلی بر خروج فقیه از اصل اولیه نداریم الا

روایت عمر بن حنظله. و این روایت نیز محدوده ولایت فقیه را همانند معصوم نمی‌داند و امام (ع) نیز در این روایت نفرموده: «انی جعلته اولی بالناس من انفسهم و اموالهم»، بلکه تنها فرموده: «فانی جعلته علیکم حاکما» و به ما تأکید فرموده که به حکم او رضایت دهید و از او تبعیت نمایید. از این رو باید در تحلیل حدود قلمرو ولایت فقیه بر همین روایت متمرکز شویم و بر آن اعتماد نماییم» (الصدر، ۱۴۲۰: ۶۱).

تحلیل محتوای این قبیل روایات نیز نشان می‌دهند که حدود صلاحیت‌های فقیه این چنین‌اند:

۱. فقیه باید همه اموری که با احکام کلی و جزئی شریعت مرتبط هستند را با چنین احکامی منطبق سازد؛
۲. در صورتی که ولی فقیه اعلم فقهاء زنده باشد می‌تواند علاوه بر منصب ولایت، فتوی نیز صادر کند و فتوی او قانون است؛
۳. او نیز می‌تواند قضاوت شرعی نماید و لوازم آن مثل عقوبات و اخذ حقوق را نیز به اجراء در آورد؛
۴. در منطقه الفراغ که دلیل شرعی وجود ندارد باید امور را بر اساس مصالح عامه منطبق سازد. بر دیگران نیز نه به طور مطلق، بلکه در محدوده شرعی ولایت دارد. البته این محدوده کمتر از حوزه تصرفات دولت‌های عرفی هم نیست؛
۵. در مواردی که خالی از ولایت است و متولی خاصی ندارد او صاحب ولایت است مثل ولایت بر یتیم و وقف. چرا که اگر در چنین مواردی ولی یا وصی شرعی وجود داشته باشد بر حاکم شرع مقدم است؛
۶. او بر کلیه اموال عمومی ولایت دارد. اعم از اینکه این اموال منسوب به امام باشد مثل حق امام، انفال و میراث کسی که وارثی ندارد و خراج. و اموالی که منسوب به امام نیست مثل زکات و حق سادات از خمس و خراج و کلیه موارد عامی که متولی شرعی ندارد مثل مساجد قدیمی و عتبات مقدسه (همان: ۶۶-۶۷).

روشن است که همه این اختیارات، در فرضی است که فقیه مبسوط الید باشد و بتواند به هنگام تصرف دولت به چنین اقداماتی دست زند و الا در وضعیتی که محجور باشد یا در تقیه به سر برد توان چنین اموری ندارد. با این وجود، همچنان که گفته شد، فقیه بدون این که ولی عام یا حاکم

بحران تأسیس دولت در عراق از منظر فقهای نجف (از میرزا محمد تقی شیرازی تا سید محمد صدر)

شرعی باشد می تواند به برخی از این امور قیام کند (همان: ۶۸)؛ اما پرسش مهمی که در اینجا مطرح می شود آن است که اگر او دوران پس از سقوط صدام را درک می کرد و به شهادت نمی رسید، چه ایده ای در باب دولت کنونی عراق داشت؟ آیا او در پی تأسیس دولتی مبتنی بر ولایت فقیه بود یا از اشکال دیگری از دولت حمایت می ورزید؟ و اساساً آیا او اقامه چنین دولتی برای عراق را مناسب می دانست یا نه؟

محمد یعقوبی در این راستا، اضافه می کند: «ما نمی دانیم که سید محمد صدر بعد از نماز جمعه و احتمال سقوط صدام در پی چه قدم بعدی بود. او با بیان این جمله «لا اعلم ماذا افعَل غدا، وکل ما فی الامر انه عندما یاتی الغد اجد نفسی مقتنعا بان اقوم بفعل ما» همواره تأکید می کرد که او تنها به وظیفه کنونی اش عمل می کرد و تصمیم روشنی برای فردا نداشت. به همین دلیل او روزانه تصمیم می گرفت چه اقدامی را انجام دهد و استراتژی مدونی که اعلان کند نداشت. البته ممکن بود او عندالله برنامه ای در باره آینده داشته باشد ولی به خاطر مسائل امنیتی آن را بیان نمی کرد. با این همه، او به ولایت فقیه اعتقاد داشت و همانند صدر اول خواهان تکرار تجربه ایران در عراق بود. لکن برپایی آن را در عراق مشکل می دانست. به غیر از اینکه ۴۰ درصد مردم عراق سنی هستند بسیاری از شیعیان نیز از مراجع سنتی تقلید می کنند که اعتقادی به ولایت فقیه ندارند. از این رو، او در مقام نظر به ولایت فقیه اعتقاد داشت اما در مقام تنفیذ آن را اجرایی نمی دانست» (یعقوبی، ۱۳۹۸).

این نشان می دهد که صدر می بایست در شرایطی که فقیه مبسوط الید می شد چاره ای دیگر بیندیشد. از این رو، او چند مبنی در این باره داشت؛ ۱- فقیه نباید از سیاست دوری جوید و همانند مرجعیت سنتی از سیاست گریزان باشد؛ ۲- از آن سو نیز، فقیه نباید جزئی از ساختار دولت قرار گیرد؛ چرا که انتقال او از مقام مرجعیت به ارکان دولت تبعات زیادی به دنبال دارد که باید مرجعیت از آن ها مبراء باشد؛ ۳- با این همه فقیه باید ابزاری در اختیار داشته باشد تا مانع انحرافات دولت شود. این عناصر سه گانه نشان می داد که او در مقام عمل از الگویی شبیه نظارت فقیه بر دولت مدنی حمایت می کرد. مراد از دولت مدنی نیز در آراء او دولتی بود که بخواست مردم بناء می شود که در آن خودکامگی نباشد و همه مردم عراق اعم شیعه و سنی، کرد و عرب را دور هم جمع کند. این دلایل نشان می دهد که اگر صدر دوم در قید حیات بود برای فقیه جایی میان منش آیت الله خوئی و امام خمینی در سیاست پیدا می کرد. اما این که مختصات این الگو چه بود و چگونه می خواست

آن را ساختارمند کند، روشن نیست و او سخن روشن و صریحی در این باره نداشت. شاید الگوی او در چنین شرایطی چیزی شبیه الگوی رفتاری آیت الله سیستانی بود، منتهی اندکی رادیکالتر.

نتیجه گیری

مروری اجمالی بر تاریخ سیاسی معاصر حوزه‌های شیعی در عراق نشان می‌دهد فقهای شیعه بنا به دلایل محیطی و نظری اعتقادی به تأسیس دولت شیعی نداشتند. وجود اقوام و مذاهب دیگر در این کشور، امکانی برای چنین ایده‌ای فراهم نمی‌آورد و مرام نامه‌ها و متون فقهی نیز از بناء چنین دولتی حمایت نمی‌کردند. با این همه، بودند عالمانی که به رد یا تصرف در این سنت همت گماشته و در اندیشه تصرف حکومت برآمدند. این ایده که ابتداء از کربلا و توسط رهبر ثوره العشرین، میرزا محمد تقی حائری شیرازی، کلید خورد و بعدها الگویی قابل تکرار برای عالمانی شد که جبران حقارت شیعیان را تنها از مسیر تصرف دولت میسر می‌دانستند. گرچه کانون حوزه‌های علمی از چنین ایده‌ای استقبال نکرد و تا توانست آن را به حاشیه برد؛ اما اندیشه آنان، تحولی بزرگ در تئوری‌های سیاسی شیعه در دوره متأخر به شمار آمد و توانست با سرنگونی دولت صدام، مسیر بازگشت شیعیان به قدرت را فراهم آورد.

منابع و مأخذ

- الانصاری، مرتضی. (۱۳۷۳). الخمس. انتشارات کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری.
- الانصاری، مرتضی. (۱۳۷۳). الزکاة. انتشارات کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری.
- الانصاری، مرتضی. (۱۳۷۳). القضاء و الشهادات. انتشارات کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری.
- آل فرعون، فریق المزهر. (۱۴۰۴). الامام الشیرازی یشکل الحکومه الاسلامیه. المطبعه مهر.
- الجبوری کامل، سلمان. (۲۰۰۶). محمد تقی الشیرازی القائد الاعلی للثوره العراقیه الکبری ۱۹۲۰. الطبعه الاولی، قم؛ ذوی القربی.

بحران تأسیس دولت در عراق از منظر فقه‌های نجف (از میرزا محمد تقی شیرازی تا سید محمد صدر)

الیا سری امیره، سعید. (۲۰۱۰). المثلث الصدري و الحرك الا سلامی محمد باقر الصدر رائدا. بیروت: موسسه البديل للطباعة و النشر.

حائری، سید علی اکبر. (۱۳۷۹). حوزه نجف و جریان صدر اول، (گفتگوی اختصاصی اینجانب با ایشان) نجف اشرف. شارع الرسول (ع)، دفتر آیت الله سید علی اکبر حائری.

الصدر السید، محمد. (۱۴۲۰هـ). ماوراء الفقه. بیروت دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع.

الصدر السید، محمد باقر. (۱۴۲۱). الا سلام یقود الحیاه، موسوعه الشهدید الصدر. ج ۵، چاپ اول، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهدید الصدر.

الصدر السید، محمد باقر. (۲۰۰۲). الفتاوی الواضحه. قم: مطبعه اسماعیلیان.

عبدالله، عبدالمطلب. (۱۳۹۹). مطالعه مقایسه ای ماهیت شناسی دولت شورایی و کاویزه آن در هندسه معرفت سیاسی شهید صدر و میرزای نائینی. دولت پژوهی، (۲۱)،

فیرحی، داود. (۱۳۸۴). مبانی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی، بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران (مجموعه مقالات) چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مجیدی، محمد رضا. (۱۳۸۹). آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: نشر معارف.

میراحمدی، منصور. (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی آخوند خراسانی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نائینی، میرزا محمد حسین. (۱۴۱۳). المکاسب و البیع. ج ۲، قم: انتشارات اسلامی.

نائینی، میرزا محمد حسین. (۱۴۱۳). المکاسب و البیع. جلد دوم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.

یعقوبی، محمد. (۱۳۹۸). صدر دوم و نظریه دولت دینی. گفتگوی اختصاصی بنده با آیت الله شیخ محمد یعقوبی نجف اشرف، حی الزهراء، مکتب آیت الله یعقوبی.